




HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & Summer 2022, p.81-96	
Online ISSN: 2538-4171		Print ISSN: 2008-9112
Receive Date: 14-03-2022	Revise Date: 31-07-2022	Accept Date: 2023-01-07
DOI: 10.22067/epk.2022.75807.1113	Article type: Original	

Comparing the Views of Akhund Khurāsānī and the Philosophers on “the Predicate Extracted from the Subject itself” and “the Predicate by Way of Adherence” Emphasizing Ibn Sina’s Viewpoint

Dr. **Fatemeh Rajaei (corresponding author)**, Assistant Professor, Hakim Sabzevari University

Email: f.rajaei@hsu.ac.ir

Dr. **Musa Hakimi Sadr**, Assistant Professor, Hakim Sabzevari University

Dr. **Hossein As’adi**, Researcher of Hakim Sabzevari University

Abstract

There is a connection and give-and-take between different sciences in different ways. In the same way, there is a close and wide-ranging relationship between the principles of jurisprudence on one side and logic and philosophy on the other. The knowledge of the principles of jurisprudence has been influenced by various logical and philosophical issues. In this article, the judgment of some commentators of *Kifāya* on the compatibility or non-compatibility of the view of Akhund Khurāsānī with the view of logicians and philosophers on the issue of “the predicate extracted from the subject itself” and “the predicate by way of adherence” has been specifically discussed. The authors maintain that Akhund’s view bears two interpretations, one is compatible with the view of philosophers and the other, which has a more subtle meaning, distances from philosophical view. For this purpose, we have tried to find the roots of the debate in logical texts, especially Ibn Sinā, as the most prominent pioneer of the debate. Scrutiny and analysis of the concepts of “extracted” (*khārij*), “with the way of adherence” (*bi al-ḍamīma*) and “from its very essence” (*min Ṣamīmih*) has led to the point that if we are satisfied with his expressions in *Kifāya*, Akhund is in agreement with logicians and philosophers, and if the term “the predicate extracted from the subject self” in his words can concomitantly denote the concept of “from its very essence”, then it will be different from philosophers’ view.

Keywords: the predicate extracted from the subject itself, the predicate by way of adherence, the predicate extracted from the very essence of the subject, Akhund Khurāsānī, Ibn Sinā, Ḥakīm Sabziwārī.



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۹۶ - ۸۱
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۷۱	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹
DOI: 10.22067/epk.2022.75807.1113	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳
	نوع مقاله: پژوهشی

مقایسه دیدگاه آخوند خراسانی با دیدگاه فلاسفه در خصوص «خارج المحمول» و «محمول

بالضمیمه» با تأکید بر دیدگاه ابن سینا

دکتر فاطمه رجایی

استادیار دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول)

Email: f.rajaei@hsu.ac.ir

دکتر موسی حکیمی صدر

استادیار دانشگاه حکیم سبزواری

دکتر حسین اسعدی

پژوهشگر دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

بین علوم مختلف به‌انحای مختلف ارتباط وجود دارد و بر همدیگر تأثیر می‌گذارند. در این میان ارتباطی مفصل و دامنه‌دار بین دو دانش اصول فقه و منطق و فلسفه وجود دارد و دانش اصول فقه در مباحث بسیاری از مباحث عقلی در منطق و فلسفه متأثر بوده است. در این مقاله به‌طور خاص به داوری درباره رأی برخی از شارحان کفایه درباره تطابق یا عدم تطابق دیدگاه آخوند خراسانی با اهل معقول در موضوع «خارج محمول» و «محمول بالضمیمه» پرداخته شده است و نگارندگان بر این باورند که می‌توان به یک معنا و تفسیر، دیدگاه آخوند خراسانی را با اهل معقول مطابق دانست و به معنای ظریف دیگری، از اهل معقول فاصله می‌گیرد. به همین منظور، به ریشه‌یابی بحث در متون منطقی و به‌ویژه ابن سینا، به‌عنوان پایه‌گذار بحث، پرداخته‌ایم. موشکافی و تحلیل مفهوم «خارج»، «بالضمیمه» و «من صمیمه» بدان‌جا انجامیده است که اگر به عین عبارات صاحب کفایه بسنده کنیم آخوند خراسانی با اهل معقول هم‌خوان است و در صورتی که از اصطلاح «خارج محمول» در کلام آخوند خراسانی به دلالت التزام مفهوم «من صمیمه» را نیز بفهمیم، آخوند خراسانی از دیدگاه اهل معقول فاصله گرفته و اینکه گفته شود مقصود وی همان نظر حکماء است، صحیح نخواهد بود.

واژگان کلیدی: محمول بالضمیمه، خارج محمول، من صمیمه، آخوند خراسانی، ابن سینا، سبزواری.

مقدمه و طرح مسئله

اصول فقه، دانشی عقلی است. بسیار واضح است که اندیشمندان این دانش نیز از مفاهیمی بهره بردند که یا بنیان عقلانی دارند یا نزد اهل معقول - فیلسوفان، منطق دانان و متکلمان - مفهوم سازی شده اند. تبارشناسی مفاهیم در گستره تاریخی آن‌ها، امروزه در پژوهش‌های حوزه زبان‌شناسی و فلسفه زبان، با جدیت پیگیری می‌شود و بر این ایده مبتنی است که هر مفهوم، تاریخ و تباری خاص دارد و در خلاء شکل نگرفته و نمی‌گیرد. در گستره تاریخی، تبارشناسی هر مفهوم بخشی از فهم خود آن مفهوم، محسوب می‌شود. داستان دگرذیسی مفاهیم نیز بعینه پلی برای فهم ذهن و زبان اندیشمندان حوزه‌های دانش بشری محسوب می‌شود.

بنا بر نکته پیش گفته، کاوش در بسیاری از مفاهیم دانش اصول فقه ما را به دانش‌هایی چون فلسفه و منطق می‌رساند و این کاوش‌ها خود می‌تواند به فریه‌ترشدن پژوهش‌های اصولی میدان دهد. البته بوده اند متفکرانی چون علامه طباطبایی که پرسش‌های جدی درباره بهره‌بردن از احکام عقلی در دانش‌های اعتباری داشته‌اند؛ ولی در این پرسش‌ها می‌توان کاوش‌هایی تازه انجام داد.

آخوند خراسانی، صاحب کتاب کفایةالأصول، در شمار بزرگ‌ترین علمای علم اصول قرار می‌گیرد. «کفایةالأصول» امروزه متن جافتاده و معتبر در حوزه دانش اصول فقه است و سال‌هاست که در مدرس‌های تفکر اصولی شیعی، موشکافی و شرح شده و از سوی اخلاف او بر آن تعلیقه نوشته شده است. ابن سینا فیلسوفی نامی در فرهنگ علوم عقلی تفکر عقلی عالم اسلام است. اگر سخن مرحوم مطهری درباره تحول و توسعه دانش‌های عقلی در فرهنگ اسلامی را بپذیریم که تکرر مسائل در آن از چند مسئله - در ترجمه‌های ارسطویی - به بیش از صد مسئله می‌رسد (مطهری، ۲۱۰-۲۹۷)، ابن سینا بیشترین نقش را در این تحول ایفا کرده است. ابن سینا نقطه آغاز و بنیانی در طرح بسیاری از مسائل دانش‌های عقلی جهان اسلام است؛ لذا، بی‌وجه نیست که هرگونه ژرف‌کاوی در مباحث عقلی، لاجرم ما را به ابن سینا و نگارش‌های گوناگون منطقی و فلسفی او می‌رساند.

در این نوشتار مبحث «محمول من صمیمه» در برابر «محمول بالضمیمه» که صورت‌بندی مشهور و پخته آن در منظومه سبزواری بیان شده^۱، کاوش شده است.

بحث از آنجا آغاز می‌شود که صاحب کتاب کفایة ذیل بحث مشتق از «خارج محمول» در مقابل «محمول بالضمیمه» سخن به میان می‌آورد. برخی از شارحان کفایة ادعا کرده‌اند که آخوند خراسانی

۱. آنجا که حاجی می‌گوید: «و خارج المحمول من صمیمه/ یغایر المحمول من ضمیمه» (سبزواری، ۱۵۴/۱).

به‌گونه‌ای بحث را پی‌ریزی کرده است که با اهل معقول فاصله دارد.

در این پژوهش به منظور داوری درباره رأی برخی از شارحان کفایه به ریشه‌یابی و تبارشناسی این بحث در اهل معقول پرداخته شده است و از این رهگذر ضمن روشن‌گری درباره خاستگاه بحث «محمول بالضمیمه» در مقابل «خارج محمول» و «محمول من صمیمه» در افق فهمی قرار گرفته که در نتیجه آن توانسته درباره تطابق یا عدم تطابق دیدگاه آخوند خراسانی با اهل معقول داوری کنیم.

شاکله این نوشتار به این صورت تنظیم شده است که ابتدا بحث خارج محمول من صمیمه و محمول بالضمیمه را با تبیین حاجی سبزواری بیان می‌کنیم؛ زیرا اولین بار، وی این بحث را به‌وضوح و منقح بیان کرده است. سپس، بیان آخوند خراسانی در کفایه و توضیح آن و دو دیدگاه در تفسیر کلام وی را که یکی، مدعی انطباق و دیگری، مدعی عدم تطابق نظر وی با اهل معقول است، بیان می‌کنیم و پس از آن، به منظور داوری دو مدعی مذکور به تبارشناسی بحث پرداخته، جایگاه و نحوه ورود منطق دانان، به‌ویژه ابن‌سینا به سه مفهوم «محمول بالضمیمه»، «خارج محمول» و «محمول من صمیمه» و نیز نگارش‌های منطقی اخلاف وی دنبال شده است. در نهایت، داوری شده است که به چه معنا دیدگاه آخوند خراسانی از اهل معقول فاصله می‌گیرد و در پایان نیز، ماحصل بحث در نتیجه‌گیری انتهای مقاله به‌زبانی روشن بیان شده است.

بیان سبزواری از «خارج المحمول» و «محمول من صمیمه»

بحث «خارج المحمول» و «محمول من صمیمه» به‌طور منقح و واضح در شرح منظومه سبزواری بیان شده است. به همین خاطر، در ابتدا توضیح وی در این باره را بیان می‌کنیم تا تصویر روشنی از بحث در ذهن خواننده ایجاد شود. وی در بخش منطق، ذیل عنوان «غوص فی الفرق بین الذاتی و العرضی» پس از بیان ویژگی‌های سه‌گانه ذاتی، بیت معروف و محل بحث این پژوهش را این‌گونه بیان می‌کند:

«و خارج المحمول من صمیمه یغایر المحمول بالضمیمه» (سبزواری، ۱۵۴/۱)

وی در متن شرح می‌گوید: خارج محمول من صمیمه، یعنی خارج از حاق ذات معروض، مغایر با محمول بالضمیمه است؛ یعنی اینکه گاه عرضی می‌گویند و از آن خارج از شیء و محمول بر شیء را اراده می‌کنند؛ مانند وجود، موجود، وحدت، تشخیص که به آن‌ها عرضیات می‌گویند؛ چرا که مفاهیم آن‌ها از معروضات‌شان خارج هستند و این محمولات، محمولات به ضمایم نیستند؛ گاهی عرضی گویند و از آن «محمول بالضمیمه» اراده می‌کنند؛ مانند حمل «ابيض» و «اسود» درباره اجسام و حمل «عالم» و «مدرک» در نفوس. به همین صورت، ذاتی نیز دارای دو اطلاق است؛ ذاتی مستعمل در باب ایساغوجی که

خارج از شیء نیست و ذاتی باب برهان که منتزاع از نفس ذات شیء است و ذات شیء برای انتزاع آن ذاتی کافی است، یعنی لاحق بر ذات شیء می‌باشد (همو، ۱۷۹).

قبل تر ملاصدرا در اسفار آنجا که از مسائل فلسفه سخن می‌گوید در بیان عرض ذاتی تعبیر «خارج المحمول» را آورده است؛ بیان وی چنین است: «و قد فسروا العرض الذاتي بالخارج المحمول الذي يلحق الشيء لذاته أو لأمر يساويه» (صدرالدین شیرازی، ۳۱/۱).

جوادی آملی در شرح فقره فوق می‌گوید:

خارج المحمول که در تعریف فوق (عرض ذاتی) اخذ شده است به معنای عرضی است که از ذات و صمیم شیء استخراج می‌شود؛ زیرا مراد از خارج در اینجا همان مستخرج است. وی بیت سبزواری را این گونه تفسیر کرده است که آن محمولی که مستخرج از درون شیء است مغایر با محمولی است که با ضمیمه حاصل می‌شود (جوادی آملی، ۲۰۶/۱). سپس، در توضیح می‌گوید: دلیل مطلب این است که محمولی که از درون شیء استخراج می‌شود، مانند شیرینی که از درون عسل انتزاع می‌شود، همان شیء را نشان می‌دهد و اما محمولی که از خارج ضمیمه به شیء می‌شود، هر مفهومی که از آن انتزاع شود تنها همسایه بیگانه را نشان داده و هرگز علمی به ذات شیء ایجاد نمی‌کند مانند سیاه و سفید؛ زیرا این دو مفهوم تنها سیاهی و سفیدی را که از خارج بر شیء وارد شده‌اند، نشان می‌دهند و ذاتی را که موصوف به سیاهی یا سفیدی است به عنوان سیاه و سفید معلوم نخواهد شد (همان، ۲۰۷).

علامه حسن زاده نیز در شرح این عبارت ملاصدرا: «قد فسروا العرض الذاتي بالخارج المحمول»، بیان می‌کند که فرق عرض و عرضی در این است که عرض مانند بیاض قابل حمل نیست و بشرط لا از حمل است؛ ولی عرضی لا بشرط است، مثل «الجدار ابيض» و بر دو قسم است: خارج المحمول؛ آنهایی که از ذات شیء گرفته و بر شیء حمل می‌شود که به آن محمول من صمیمه می‌گویند. این قسم برای حمل بر موضوع واسطه نمی‌خواهد؛ بلکه این عرض از دل این شیء خارج و انتزاع شده است، مانند حمل شیء بر موجود: «العرض شیء» و «الشمس شیء» و «هذا الشيء ممكن». قسم دوم محمول بالضمیمه است که برای حمل نیاز به واسطه دارد. تا بیاض نباشد ابيض حمل نمی‌شود. عوارض ذاتی خارج المحمول من صمیمه است (حسن زاده آملی، ۲۱۵/۱). پس مراد از خارج المحمول خارجی است که از حاق موضوعش و از صمیم معروض و نفس موضوع خارج شده و حمل می‌شود.

همان گونه که از عبارات فوق به دست می‌آید مراد از «خارج محمول» آن است که از خود موضوع و معروض استخراج شده و دقیقاً به معنای «مستخرج عن الموضوع» تفسیر شده است.

به عنوان پیشینه تحقیق یادآور می‌شویم که در این مسئله به طور خاص، پژوهشی صورت نگرفته است و

به مقایسه نظر آخوند خراسانی با نظر فلاسفه پرداخته نشده است. البته این، به این دلیل می‌تواند باشد که آخوند این مطلب را در تنمیه بحث مشتق بیان کرده و بعد از او، این معنا از مشتق (عنوان مستخرج از ذات موضوع) در بین اصولیان شیعه تثبیت شد؛ والا به این معنا قبل از وی در اصول مطرح نبوده است. ناگفته نماند که تحقیقی با عنوان «پیشینه تاریخی مسأله مشتق» انجام شده است (سرخه، ۷۵-۹۵) که همان‌گونه که از عنوانش پیداست به بررسی مسئله مشتق از دیدگاه کلامی، نحوی، منطقی، اصولی اهل سنت و شیعه پرداخته و فقط در پایان تحقیق به نظر آخوند خراسانی اشاره می‌کند که «محقق خراسانی مشتق را عنوانی می‌داند که از مقام ذات انتزاع می‌شود و بر آن حمل می‌گردد» و بس (همو، ۹۳).

طرح دیدگاه آخوند خراسانی درباره «خارج المحمول»

آخوند خراسانی در پایان بحث مشتق کتاب کفایة الأصول این بحث را مطرح کرده است که آیا در صدق مشتق بر ذات، قیام مبدأ به ذات معتبر است یا خیر و ذیل همین بحث از دو نحوه انتزاع مبدأ از ذات سخن گفته است:

۱. گاهی امر منتزاع از ذات در خارج واقعیت دارد؛ ولی واقعیت آن عین واقعیت منتزاع عنه است، یعنی مبدأ با ذات در خارج عینیت و اتحاد دارند و مبدأ عین ذات است و حمل بر آن می‌شود؛ مثل اینکه «عالم» را از ذات پروردگار انتزاع کرده و می‌گوییم: «الله عالم»، که در این صورت قیام علم به ذات هیچ‌کدام از حلولی، صدوری، وقوعاً علیه و وقوعاً فیه نیست؛ بلکه مبدأ عین ذات است و عالم از ذات بدون ضمیمه انتزاع می‌شود و مغایرت آن دو صرفاً مفهومی است.

۲. گاهی امر انتزاعی در خارج واقعیت و اصالت ندارد و مبدأ اصلاً وجود ندارد و آنچه در خارج هست، منتزاع عنه است و مبدأ امری اضافی و اعتباری است؛ مانند «ابوت» و «بنوت» که واقعیت خارجی ندارند و آنچه در خارج وجود دارد ذات زید است که متلبس به مبدأ است و ابوت به واسطه اضافه زید به عمرو از زید انتزاع می‌شود و ابوت امر انتزاعی است که مابازاء خارجی ندارد و امر اعتباری، مثل زوجیت و ملکیت، حریت، رقیّت و... که در این موارد اعتبار عقلاً یا شارع وجود دارد که گفته می‌شود: «زید زوج یا مالک»؛ این امور اعتباری مابازاء خارجی نداشته و آنچه در خارج واقعیت دارد، فقط ذات است که متلبس به این اموری اعتباری است.

مرحوم آخوند از امور اعتباری و انتزاعی که گفته شد به «خارج المحمول» و از اموری که واقعیت داشته و در خارج وجود دارند، مثل بیاض و سواد و امثال آن، به «محمول بالضمیمه» تعبیر کرده است. عین عبارت آخوند چنین است:

«والتحقیق أنه لا ینبغی أن یرتاب من كان من أولی الألباب فی أنه یعتبر فی صدق المشتق علی الذات و جریه علیها من التلبس بالمبدأ بنحو خاص علی اختلاف أنحاء الناشئة من اختلاف المواد تارة و اختلاف الهیئات أخرى من القیام صدوراً أو حلولاً أو وقوعاً علیه أو فیہ أو انتزاعه عنه مفهوماً مع اتحادہ معه خارجاً كما فی صفاته تعالی علی ما أشرنا إلیه آنفاً أو مع عدم تحقق إلا للمنتزع عنه كما فی الإضافات و الاعتبارات التي لا تحقق لها و لا یكون بحدانها فی الخارج شیء و تكون من الخارج المحمول لا المحمول بالضمیمه» (آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۱/ ۱۱۰).

مرحوم مشکینی در ذیل عبارت آخوند، در حاشیه کفایة چنین توضیح داده است:

یعنی مراد مرحوم آخوند از خارج المحمول، محمولی است که عرض اعتباری است که حمل بر موضوع می شود و مقصودش از محمول بالضمیمه محمولی است که عرض اصیل و دارای واقعیت خارجی است که حمل بر موضوع می شود در مقابل عرض اعتباری که وجودی در خارج ندارد (آخوند خراسانی، کفایة الأصول (با حواشی ابوالحسن مشکینی)، ۱/ ۲۹۶).

توضیح اینکه محمول یا ذاتی موضوع است مانند جنس، فصل و نوع؛ یا عرضی است، یعنی خارج از ذات موضوع است و عارض بر موضوع می شود که به محمولی عرضی تعبیر می شود. قسم اخیر بر دو قسم است:

۱. محمول، امر اعتباری و انتزاعی است که بدون ضم و ضمیمه از موضوع انتزاع می شود که آخوند خراسانی از آن به «خارج المحمول» تعبیر کرده و مرحوم مشکینی نیز مراد آخوند از «خارج المحمول» را عارض اعتباری دانسته است؛ یعنی محمولی که وجود خارجی نداشته یا امری اعتباری است؛ مانند ملکیت و زوجیت و رقیبت. یا امری انتزاعی است؛ مثل فوقیت و تحتیت و تقدم و تأخر و امثال ذلك.

۲. محمول، امری باشد که واقعیت دارد و در خارج وجود دارد و به واسطه ضمیمه شدن به موضوع حمل بر موضوع می شود که آخوند از آن به «محمول بالضمیمه» تعبیر کرده و مرحوم مشکینی نیز مراد آخوند از «محمول بالضمیمه» را عارض اصیل، محمولی که در خارج وجود داشته و به واسطه ضمیمه بر موضوع حمل می شود، دانسته است.

در اینکه آیا این تفسیر آخوند خراسانی با آنچه در لسان اهل معقول و حکماء در این باب مطرح است مطابقت دارد یا خیر، اختلاف است. برخی از شارحین کفایة در این مقام گفته اند که بیان آخوند در اینجا برخلاف بیان اهل معقول است؛ زیرا مرحوم آخوند از امور اعتباری و انتزاعی به «خارج المحمول» تعبیر کرده و از اموری که حقیقتاً در خارج وجود دارد، مثل بیاض و سواد، به «محمول بالضمیمه» تعبیر کرده است؛ در حالی که اهل معقول از محمولی که از خود ذات موضوع بدون ضم و ضمیمه انتزاع شود و حمل

برذات شود، مثل «الوجود موجود» و «البیاض ابیض»، اصطلاحاً به «خارج المحمول» و «محمول من صمیمه» تعبیر می‌کنند، یعنی محمول از حاق ذات موضوع بدون ضم و ضمیمه انتزاع شده است و از محمولی که با ضم و ضمیمه از موضوع انتزاع شده، مثل «قائم»، به «محمول بالضمیمه» تعبیر می‌کنند و لذا، گفته‌اند که خارج المحمول در اصطلاح مرحوم آخوند امور اعتباری و انتزاعی است و در اصطلاح اهل معقول اموری است که از خود ذات موضوع بدون ضم و ضمیمه انتزاع می‌شود و محمول بالضمیمه در اصطلاح مرحوم آخوند اموری است که حقیقاً وجود خارجی دارند و در اصطلاح اهل معقول اموری است که از موضوع با ضم ضمیمه شیئی به موضوع انتزاع می‌شود.

ایروانی می‌گوید: «بر صفت ملک و سبق و دیگر صفات اعتباری و انتزاعی مانند آن‌ها اصطلاح خارج المحمول را به کار برده است؛ برخلاف جایی که صفت از اعراضی است که دارای وجودی حقیقی و متأصل در خارج است، مانند بیاض و سواد، که بر این‌ها اصطلاح محمول بالضمیمه را به کار برده است و بنابراین، صفات حقیقی متأصل در خارج را محمول بالضمیمه و صفات اعتباری و انتزاعی را خارج المحمول نامیده است و این مصطلح خاص آخوند است؛ والا در فلسفه غیر از این، از این دو اصطلاح مقصود است» (آخوند خراسانی، کفایة الأصول فی اسلوبها الثانی، ۱/ ۴۰۳).

وی در شرح عبارت آخوند (أو مع عدم تحقق الا...) می‌گوید: «أی أو انتزاع المبدأ من الذات مع عدم الوجود الا للذات و هذا كما فی الاعراض غیر المتأصلة سواء كانت اعتباریة مثل المالك أو اضافیة كما فی السابق. و تسمى (قده) الاعراض المذكورة بالخارج المحمول فی مقابل الاعراض المتأصلة حیث سماها بالمحمول بالضمیمه... (لا المحمول بالضمیمه...) ذکرنا سابقاً أن هذا علی خلاف مصطلح اهل المعقول فانهم یریدون بذلك أن المحمول تارة یقتضیه ذات الموضوع بلا حاجة إلى ضم ضمیمه و اخرى یحتاج الی ضمیمه؛ مثال الاول البیاض ابیض، فإن ذات البیاض تقتضی حمل ابیض علیها بلا حاجة إلى ضم شیء و مثال الثانی: الجدار ابیض، فإن ذات الجدار لاتقتضی حمل ابیض علیها بل لابد من ضم البیاض إليها و الاول یصطلح علیه بخارج المحمول و الثانی بالمحمول بالضمیمه» (همو، ۳۱۰).

برخی دیگر بر این باورند که اصطلاح مرحوم آخوند برخلاف اصطلاح اهل معقول نیست؛ به جهت

۱. عباسعلی سبزواری در تعلیقه که بر این موضع از عبارت کفایة دارد، بیان داشته است که خارج محمول و محمول بالضمیمه دو اصطلاح معروف هستند که در مقصود از این دو اصطلاح اختلاف وجود دارد و سه مقصود از این دو اصطلاح را بیان کرده است که چنین‌اند: اول: محمول بالضمیمه محمولی است که در حملش بر شیء نیازمند به ضم ضمیمه است و خارج محمول آن است که از ذات شیء انتزاع شده و حمل بر شیء می‌شده، اعم از اینکه در حمل نیاز به ضم ضمیمه داشته باشد یا نیاز نداشته باشد؛ دوم: محمول بالضمیمه آن است که در حملش محتاج به ضمیمه باشد و خارج المحمول آن محمولی است که در حملش بر شیء نیازمند ضمیمه نباشد؛ و سوم محمول بالضمیمه آن است که مابازاء در خارج دارد، مانند معقولات عرضی و خارج محمول آن است که مابازایی در خارج نداشته باشد، مانند اعتباریات. و می‌گوید آخوند خراسانی معنی سوم را اراده کرده است (آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۱/ ۱۱۸)

اینکه اهل معقول گفته‌اند که محمول یا ذاتی است یا عرضی؛ ذاتی مثل جنس، فصل یا نوع و عرضی بر دو قسم است:

اول، محمول امری اعتباری و انتزاعی باشد که بدون ضم و ضمیمه از موضوع انتزاع شود که از آن به «خارج المحمول» تعبیر کرده‌اند، مثل ملکیت و...؛ دوم، محمول امری موجود در خارج است که با ضمیمه شدن به موضوع حمل بر موضوع می‌شود، مثل ایض و اسود که به «محمول بالضمیمه» تعبیر شده است.

پس مراد آخوند از «خارج المحمول» قسم اول است که محمول خارج از موضوع باشد و بدون ضم و ضمیمه انتزاع شود و این برخلاف اصطلاح اهل معقول نیست.^۱

جان کلام این است که آخوند خراسانی از محمول‌هایی که هیچ‌مبنایی در خارج به‌جز فرض فارض ندارند به «خارج المحمول» تعبیر کرده است. محمول‌هایی چون «ابوت» و «بنوت» «زوجیت» و اعتباریاتی از این دست که در دانش اصول فقه نقل آن‌ها به میان می‌آید و در مقابل آن‌ها، از محمول‌هایی سخن می‌گوید که در خارج از ذهن اعتبارکننده نهایتاً بهره‌مند از بنیان واقعی و اصیل می‌باشند (بالضمیمه).

ابن‌سینا و تبارشناسی بحث

ابن‌سینا در کتاب اشارات و تنبیهات در اشاراتی چند، درباره مفاهیم ذاتی و عرضی سخن گفته است که جان‌مایه اشارت‌های شیخ طرح مفهوم ذاتی باب ایساغوجی در برابر ذاتی باب برهان است. وی ذاتی باب ایساغوجی را این‌گونه تعریف می‌کند: «داخلا فی الماهیه جزئا منها» (طوسی، ۴۱/۱)؛ لذا، برای ذاتی باب ایساغوجی سه ویژگی برمی‌شمارد: اول، تصور آن بر ذات تقدم دارد؛ دوم، شیء برای اتصاف به ذاتی خود به عللی مغایر از ذات نیاز ندارد؛ و سوم، آن است که رفع آن از آن ذات محال است.

خواجه نصیر در شرح خود بر اشارات چند نکته مهم در تبیین کلام شیخ آورده است؛ اولاً، از آنجا که جزء بر کل به نحو مواطات حمل نمی‌شود، ولی ذاتی بر ذو ذاتی به مواطات حمل می‌شود، حق این است

۱. ممکن است گفته شود که علت فرمایش بعضی از شارحین کفایه این باشد که گمان کردند معنای خارج المحمول من صمیمه این است که محمول از حقیقت ذات موضوع استخراج شود و به عبارت دیگر، خارج المحمول من صمیمه یعنی ما یستخرج من حقیقة ذات الموضوع بلاضم و ضمیمه و مثال‌هایی که ذکر کردند، مانند: «الوجود موجود و البیاض ایض» و امثال آن، شاهد بر این است که خارج المحمول را بما یستخرج من حقیقة الموضوع معنی کردند و حال آنکه خارج المحمول یعنی محمول عرضی در مقابل محمول ذاتی آن است که خارج از حقیقت موضوع باشد و این محمول عرضی بر دو قسم است که توضیح داده شد، نه اینکه معنای خارج المحمول استخراج از حقیقت موضوع باشد و دلیل بر این مطلب این است که همه اهل معقول گفته‌اند که محمول یا ذاتی است یا عرضی که توضیح آن داده شد. ناگفته نماند که مثال‌هایی که ذکر کردند، مثل «الوجود موجود و البیاض ایض و السواد اسود» از قبیل محمول ذاتی است مثل «الانسان حیوان ناطق»، نه اینکه محمول عرضی باشد.

که لفظ دلالت کننده بر ذاتی، جزئی از حد ذو ذاتی است؛ لذا، به اضطرار به جنس و فصل جزء اطلاق می‌شود.

ثانیاً، خواجه نصیر این‌گونه نقل می‌کند که ابن‌سینا برخلاف جمهور که «نوع» را ذاتی محسوب نمی‌کنند، مضاف بر جنس و فصل، نوع را هم ذاتی محسوب می‌کند؛ اما تعریف فوق در کلام شیخ تنها جنس و فصل را شامل می‌شود و ابن‌سینا در مقام مفهوم‌سازی ذاتی بر ممشای جمهور است (همان، ۱/ ۴۰-۴۱).

از این روشنگری که بگذریم، آنچه در اینجا تأکید شده، مفهوم «داخل بودن» است که بعدها در برابر آن «خارج بودن» مفهوم‌سازی شده است. به عبارت دیگر، در برابر جنس و فصل که محمول بر نوع و داخل در مفهوم آن هستند، می‌توانیم محمولاتی داشته باشیم که خارج از حیطه مفهوم شیء هستند.

ابن‌سینا در کنار ذاتی باب ایساغوجی، و به تعبیری «ذاتی مقوم»، از «عرضی لازم غیر مقوم» سخن می‌گوید که تنها یکی از ویژگی‌های «ذاتی مقوم» را ندارد و می‌تواند در دو ویژگی با «ذاتی مقوم» اتفاق داشته باشد. ابن‌سینا «عرضی لازم غیر مقوم» را این‌گونه تعریف کرده است: «و أما اللازم الغير المقوم، و یخص باسم اللازم، و إن كان المقوم أيضا لازماً، فهو الذي یصحب الماهية و لا یكون جزءاً منها» (همان، ۱/ ۴۷).

چنین محمولاتی را ابن‌سینا به اسم «لازم» مشخص کرده است و مثالی که می‌زند این است که مجموع زاویه‌های مثلث برابر با دو زاویه قائمه است؛ اما آنچه فرق فارق «ذاتی مقوم» از «لازم غیر مقوم» است تقدم معرفتی مقوم بر ذو ذاتی و تأخر معرفتی «لازم غیر مقوم» از ذو ذاتی است. ابن‌سینا در کنار مفهوم‌سازی ذاتی مقوم، بنا بر اصطلاح ذاتی باب ایساغوجی، از ذاتی باب برهان نیز سخن گفته است که حائز اهمیت بسیار است؛ وی می‌گوید: «و ربما قالوا في المنطق ذاتي في غير هذا الموضوع منه، و عنوا به غير هذا المعنى، و ذلك هو المحمول الذي يلحق الموضوع من جوهر الموضوع و ماهيته» (همان، ۱/ ۵۸). ذاتی باب برهان اعم از ذاتی مقوم و اعراض ذاتی است و ابن‌سینا آن را این‌گونه تعریف کرده است. خواجه طوسی در شرح عبارت مذکور بیان می‌کند که منظور از جوهر، حقیقت شیء است و کلمه «ماهیه» در کلام شیخ به مرکبات اشاره دارد و فحوای کلام وی این است که چه موضوع ما حقیقتی بسیط داشته باشد و چه حقیقتی مرکب؛ محمولاتی می‌تواند داشته باشد که بر آن حمل می‌شوند و ذاتیات باب برهان آن شیء هستند (همان، ۱/ ۵۹).

در عبارت فوق عبارت «من جوهر الموضوع و ماهيته» محل تأکید است؛ زیرا اصطلاح «من صمیمه» در کلام سبزواری بر همین پایه ساخته شده است.

خلاصه اینکه مفهوم‌های «داخل بودن و جزء بودن»، «مصاحب بودن و جزء نبودن»، «ملحق شدن بر پایه جوهر موضوع و ماهیت آن» این گونه در کلام شیخ استعمال شده‌اند و این‌ها ریشه‌های تقسیم‌بندی «خارج محمول» و «محمول بالضمیمه» در کلام متأخرین است.

البته می‌توان قبل از شیخ، از فارابی نیز نام برد که در تعلیقات خود تصریح می‌کند که محمولاتی غیر مفارق از شیء، مانند «وحدت»، داریم که در عین حال مقوم موضوع خویش نیستند. وی می‌گوید: «حمل وحدت بر موضوعات خویش مانند حمل رنگ بر سفیدی نیست؛ چرا که وحدت جزء لوازم است و مانند وجود مقوم نیست و در عین حال مفارق نیست» (فارابی، ۱۸).

غور در نگارش‌های پس از شیخ نیز ما را با این حقیقت مواجه می‌سازد که همین مفاهیم در بیان متفکرانی چون سهروردی، فخر رازی، ارموی، قطب‌الدین رازی، خواجه طوسی با اندک تغییری استعمال شده و همه این‌ها شالوده تقسیم‌بندی معروف حاجی سزواری در کتاب مشهور شرح منظومه شده است. در این میان، استقراء فخر رازی درباره معانی ذاتی جالب توجه است. وی در کتاب منطق‌الملخص هشت معنای متفاوت برای ذاتی در برابر عرضی ارائه کرده است:

اول: محمول بالذات؛ هنگامی که موضوع برای موضوع بودن شایستگی دارد، مانند «انسان ابیض است» در برابر محمول بالعرض، مانند «ابیض انسان است». دوم: وصفی که برای شیء حقیقتاً حاصل است، مانند «سنگ بالذات متحرک است» در برابر محمول بالعرض؛ مثلاً، هنگامی که ساکن در سفینه به متحرک بودن وصف شود. سوم: حمل اعم بر اخص، مانند «انسان حیوان است» در برابر حمل اخص بر اعم، مانند «حیوان انسان است». چهارم: حملی که در آن میان محمول و موضوع واسطه‌ای وجود ندارد، مانند «سطح ابیض است» در برابر حملی که در آن میان محمول و موضوع واسطه وجود دارد، مانند «جسم ابیض است» که در اخیر جسم به واسطه سطح موضوع ابیض قرار می‌گیرد. پنجم: محمولی که ورودش بر موضوع، غریب و خارجی نیست؛ بلکه طبعاً چنین اقتضائی دارد، مانند «سنگ به طرف پایین متحرک است» که حرکت سنگ به سمت پایین مقتضای طبیعت آن است، در برابر محمول بالعرض که ورود محمول بر موضوع، غریب و خارجی است، مانند «سنگ به سمت بالا متحرک است» که خلاف مقتضای سنگ است. ششم: محمولی ذاتی است که در شأن آن نیست که در هیچ حال از شیء مفارق شود و محمولی عرضی است که در شأن آن است که در حالی از حالات از شیء مفارق شود، مانند «سنگ منحدر است»؛ بنا بر این تفسیر، «منحدر بودن» از محمولات عرضی است. هفتم: محمول ذاتی آن است که مقوم باشد و محمول عرضی آن است که مقوم نباشد. هشتم: محمول ذاتی وصفی است که بر ماهیت شیء ملحق می‌شود، نه به خاطر امر اعم و نه به واسطه اخص و همین معنی است که در کتاب برهان، عرض ذاتی

نامیده می‌شود (رازی، ۴۷-۴۸).

دو نکته پراهمیت درباره کلام فخر رازی شایان ذکر است: اول اینکه، شق هفتم و هشتم مشتمل بر ذاتی باب ایساغوجی و ذاتی باب برهان می‌شود و دوم اینکه، در این استقرای فخر رازی نیز محمول بالضمیمه، که بعدتر درباره اش سخن خواهیم گفت، بیرون قرار می‌گیرد و سخنی از آن به میان نمی‌آید. خونجی نیز در کتاب کشف الاسرار با دقت بالایی، علاوه بر معانی هشت گانه فخر رازی، چهار معنا برای ذاتی در غیر کتاب ایساغوجی برمی‌شمارد که متعلق به خود محمولات است و نه متعلق به حمل. اول: محمولی که ممتنع الانفکاک از شیء است؛ دوم: محمولی که ممتنع الانفکاک از ماهیت است؛ سوم: محمولی که ممتنع الرفع از ماهیت شیء است؛ چهارم: محمولی که واجب الاثبات برای شیء است (خونجی، ۳۰).

تحلیل و بررسی

اکنون پس از بیان توضیح حکیم سبزواری و شارحان صدرایی از دو اصطلاح «خارج المحمول من صمیمه» و «محمول بالضمیمه» و بیان آخوند خراسانی و شارحانش در علم اصول و نیز بیان تطور تاریخی بحث ذاتیات در علم منطق، مجال آن است که به این مطلب پردازیم که آیا آنچه در کلام آخوند خراسانی و برخی شارحانش اراده شده است با دیدگاه حکماء در این زمینه مطابقت دارد یا خیر. بدین منظور در ابتدا، بعد از بیان مباحث گذشته، به طور منقح منظور حکماء و منطق دانان را در این باره بیان می‌کنیم.

در بیان سبزواری چند نکته درخور توجه است:

اول اینکه، «خارج محمول من صمیمه» در کلام وی متشکل از دو مفهوم است: محمولی که خارج از حیطه ذاتیات باب ایساغوجی است و در عین حال، از صمیم ذات شیء انتزاع می‌شود و از این رو، محمولی داریم که در عین حالی که خارج است مستخرج نیز هست؛ مانند «این جسم معلول است» که وصف «معلول بودن» در عین حال که ذاتی باب ایساغوجی جسم نیست؛ ولی از حاق ذات آن انتزاع می‌شود.

دوم اینکه، مفهوم «خارج» در کلام سبزواری ریشه‌ای در کلام ابن سینا دارد و همان اصطلاح «داخل فی الماهیه یکون جزئاً منها» می‌باشد که در برابر مفهوم «داخل» مفهوم «خارج» طرح شده است. کاری که خود شیخ با اصطلاح «یصحب الماهیه و لایکون جزئاً منها» انجام داده است. از طرفی دیگر، مفهوم «من صمیمه» در کلام سبزواری بر اساس «من جوهر الموضوع و ماهیته» ساخته شده است و آن‌گونه که از استقراء دامنه‌دار ما در متون قدیم برمی‌آید، محمول من صمیمه جز در کتاب شرح منظومه در متون اسلاف سبزواری استعمال نشده است.

سوم اینکه، در برابر محمول «من صمیمه» محمول «بالضمیمه» آورده شده است و آن‌گونه که از مثال‌های «رنگ برای اجسام» و «علم برای نفس» برمی‌آید، منظور محمولی است که نوعی افزایش خارجی برای موضوع به همراه داشته و به عبارتی در ظرف خارج، عارض بر موضوع باشد. نکته فوق‌العاده مهم در این مقام این است که محمول «بالضمیمه» حتی از استقرای فخر رازی و بالتبع خونجی نیز بیرون می‌افتد و به بیانی دیگر، هیچ‌کدام از معانی هشت‌گانه عرضی که فخر رازی در مقابل مفهوم ذاتی می‌آورد، بتمامه مفهوم «محمول بالضمیمه» در کلام سبزواری را شامل نمی‌شود و از این‌رو، مفهومی تازه و مستحدث می‌باشد.

و کلام صاحب رحیق مختوم اگر چنان فهمیده شود که «خارج» در کلام سبزواری به معنای مستخرج است، خالی از دقت است و اگر چنان فهمیده شود که محمول من صمیمه، مستخرج است؛ آنگاه با بیان سبزواری مطابقت خواهد داشت.

پیشنهاد نگارندگان برای محمول «بالضمیمه» به بیان فنی این است که از اصطلاح معقول اول و معقول ثانی استفاده شود. توضیح مطلب اینکه اگر بخواهیم از چهارچوب قدمات بهره برداری کنیم، می‌توانیم بگوییم که «محمول بالضمیمه» شامل معقول اول است و چنانچه جوهر را استثناء کنیم اجناس عالیة نه‌گانه عرضی، که معقول اول هستند، چنانچه بر موضوعی حمل شوند؛ آنگاه محمول ما «بالضمیمه» خواهد بود. البته این پیشنهاد بر این اساس شایان طرح و بررسی است که از دیدگاه‌های انتولوژیک خاص ملاصدرا^۱ که تبعاتی تازه در تقسیم‌بندی‌های قدمات درباره مقولات ارسطویی به ارمغان می‌آورد، درگذریم و بر همان تقسیم‌بندی ارسطویی که در نگارش‌های ابن‌سینا آمده است، ملتزم بمانیم؛ آنگاه می‌توانیم این پیشنهاد را مطرح کنیم که «محمول بالضمیمه» همان معقول اول در اصطلاح‌شناسی امثال ابن‌سیناست؛ آنگاه که چنین معقولی در جایگاه «محمول» قرار گیرد و «محمول من صمیمه» نیز معقول ثانیه فلسفی است که در عین خارج بودن از حیطة مفهوم موضوع، از جوهر و صمیم ذات موضوع استخراج شده است. اکنون پس از نقل و بحث درباره مباحث گذشته می‌توانیم به تحلیل و داوری درباره دیدگاه آخوند خراسانی با اهل معقول پردازیم و ببینیم به چه معنا آخوند خراسانی اصطلاح «خارج المحمول» را استعمال کرده است.

بنا بر آنچه در کلام ابن‌سینا تحلیل شد، مفهوم «خارج المحمول» در این اصطلاح به معنای خارج از حیطة مفهوم و مقومات موضوع استعمال شده است. بنابراین، «خارج المحمول» یعنی آن محمولی که جزء

۱. بنا بر اینکه وی عرض را شأن جوهر می‌داند، تبعاتی خاص در تقسیم‌بندی قدمات در این مبحث ایجاد خواهد کرد و سهروردی نیز به‌کلی تقسیم‌بندی معروف جوهر و مقولات نه‌گانه عرضی را قبول ندارد.

ذاتی باب ایساغوجی موضوع خود نیست. از این باب، «خارج المحمول» عرض عریضی خواهد داشت و می‌توان هر محمولی را که ذاتی باب ایساغوجی موضوع خودش نیست، «خارج المحمول» آن موضوع دانست. پرواضح است که اگر آخوند خراسانی «زوجیت»، «ابوت» و اعتباریاتی از این قبیل را «خارج المحمول» خوانده است بنا بر بنیانی که در کلام ابن سینا وجود دارد، به خطا نرفته است. نهایت اینکه، از مفهومی که در اهل معقول و در مفاهیم حقیقی ابتدائاً ظاهر شده است در دانشی که با مفاهیم اعتباری سروکار دارد، استعمال کرده است. این مطلب زمانی پسندیده است که ما به دلالت مطابق از اصطلاح «خارج المحمول» تنها محمولاتی که خارج از حیطه ذاتیات موضوع است را اراده کنیم و اگر از اصطلاح «خارج المحمول» به دلالت التزام «محمول من صمیمه» را اراده کنیم، چنانکه نزد اهل فن عموماً اینگونه فهم می‌شود، آنگاه وضع فرق خواهد کرد.

توضیح اینکه، چنانکه در کلام سبزواری دیدیم «خارج المحمول من صمیمه» یعنی آن محمولی که در عین اینکه خارج از حیطه ذاتیات باب ایساغوجی موضوع است، مع ذلك «من جوهر الموضوع» انتزاع شده است و چنانکه در کلام استاد جوادی آملی آمده است به نحوی خاص، بابتی تازه از معرفت به موضوع را بر ما گشوده است و ما را به حقیقت، به شناسایی موضوع می‌برد و در خارج از فرض فرض کننده، بهره‌مند از بنیانی عینی خواهد بود. اگر این‌گونه باشد، استعمال آخوند خراسانی از «خارج المحمول» دیگر با اهل معقول مطابق نیست و آخوند در کفایه از اهل معقول فاصله گرفته است.

بنا بر آنچه درباره دلالت مطابق و التزام گفته شد، می‌توان با دیدگاه شارحان کفایه که حکم به تطابق دیدگاه آخوند با اهل معقول داده‌اند، هم‌رأی شد و در عین حال مطابق تحلیل فوق می‌توان گفت که آخوند از اهل معقول فاصله گرفته است.

نتیجه‌گیری

برخی از شارحان ادعا کرده‌اند که آخوند خراسانی اصطلاح خارج محمول و «محمول بالضمیمه» را متفاوت با اهل معقول استعمال کرده است.

در این پژوهش به تبارشناسی و موشکافی در متون اهل معقول پرداخته و روشن کردیم که ابن سینا نخستین کسی است که با مفهوم‌سازی اصطلاحات «داخل بودن و جزئی بودن»، «مصاحب بودن و جزء نبودن» و «ملحق شدن بر پایه جوهر موضوع و ماهیت آن» شالوده این تقسیم‌بندی معروف را ریخته است. شارحان و اخلاف ابن‌سینا، این مفاهیم را در نگارش‌های منطقی و فلسفی خود تکرار کرده‌اند.

سبزواری در کتاب شرح منظومه بنا بر سنت اسلاف خود، «خارج المحمول من صمیمه» را در مقابل

رجایی و دیگران؛ مقایسه دیدگاه آخوند خراسانی با دیدگاه فلاسفه در خصوص «خارج المحمول» ... /95

«محمول بالضمیمه» مطرح می‌کند. «خارج المحمول من صمیمه» در استعمال سبزواری محمولی است که در عین حال که «خارج» است «مستخرج» نیز هست. در این پژوهش نشان داده شد که «محمول بالضمیمه» آن‌گونه که سبزواری استعمال کرده است از تقسیم‌بندی‌های دقیق و مفصل متفکرانی چون خونجی و فخر رازی نیز بیرون قرار می‌گیرد و مفهوم تازه و مستحدث است.

در این مقاله با بهره‌بردن از مفاهیم «معقول اول» و «معقول ثانیه فلسفی» به جای تقسیم‌بندی سبزواری عرضه شده است و این پیشنهاد می‌تواند به خوبی نشان دهد که چگونه آخوند خراسانی مفاهیم اعتباری را با مفاهیمی که در سنتی از دانش‌های غیراعتباری ریشه دارد، خلط کرده است.

آخوند خراسانی در کتاب کفایة از امور انتزاعی، مانند ابوت و بنوت و غیره که در خارج به جز منتزَع عنه بنیان دیگری ندارند، به «خارج» محمول تعبیر می‌کند و آن‌ها را در برابر «محمول بالضمیمه» قرار می‌دهد. اگر بپذیریم که این سینا مفهوم «خارج» را به معنای «خارج از حیطه مفهوم و مقومات موضوع» استعمال کرده است؛ آنگاه «خارج محمول» در کلام آخوند خراسانی می‌تواند با کلام ابن سینا، هم‌خوان باشد و اگر از «خارج» مطابق با سبزواری، مفهوم مستخرج را نیز اراده کنیم، کلام آخوند خراسانی با اهل معقول هم‌خوان نیست.

منابع

آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول فی اسلوبها الثانی، تعلیق: محمدباقر ایروانی، الجزء الاول، بقية العترة، قم، ۱۴۲۹.

.....، کفایة الأصول، تحقیق: عباسعلی زارعی سبزواری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۳۲.

.....، کفایة الأصول، با حواشی ابوالحسن مشکینی، لقمان، قم، ۱۳۷۲.

جوادی آملی، عبدالله، ریح مختوم، اسراء، قم، ۱۳۸۶.

حسن‌زاده آملی، حسن، شرح فارسی بر اسفار، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۹.

خونجی، کشف الاسرار عن غوامض الافکار، تصحیح و تدوین: خالد الرویهیب، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۸۹.

رازی، فخرالدین عمر، منطق الملخص، تصحیح و مقدمه: احد فرامرز قراملکی، دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۸۱.

سبزواری، حاج ملاهادی، شرح المنظومه، تصحیح: استاد حسن زاده آملی، ناب، قم، ۱۳۷۹.

سرخه، علی، «پیشینه تاریخی مسأله مشتق»، پژوهش‌های اصولی، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۲، صص ۷۵-۹۹.

شیرازی، صدرالدین (ملاصدرا)، اسفار، ج ۱، دار الاحیاء لثراث العربیة، بیروت، ۱۹۸۱ م.

طوسی، خواجه نصیرالدین، شرح الاشارات و التنبیها مع محاکمات الرزای، مطبعه حیدری، تهران، ۱۳۷۹ق.

فارابی، التعليقات، تصحیح: سیدحسین موسویان، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۹۳.

مطهری، مرتضی، مقالات فلسفی، صدرا، قم، ۱۳۸۹.